

رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل

سید باقر میرعباسی*
فرخزاد جهانی**

چکیده

منابع طبیعی مشترک منابعی هستند که در حالت طبیعی و بدون دخالت انسان از مرزهای زمینی یا دریایی یک کشور عبور می‌کنند و وارد قلمرو کشور دیگر می‌شوند. در عین حال، اصطلاحاتی چون منابع طبیعی فرامرزی و منابع طبیعی بین‌المللی برای تبیین این مفهوم به کار می‌روند. این واژگان در کلیت خود شامل منابع طبیعی واقع در مناطق مورد اختلاف کشورها نیز می‌شوند. اگرچه حقوق بین‌الملل حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی واقع در فلات قاره را به رسمیت شناخته است، اما در خصوص منابع طبیعی مشترک بین دو یا چند دولت، خلأ حقوقی قابل توجهی وجود دارد. با وجود این، رویه دولت‌ها و مراجع بین‌المللی و دکترین حقوقی حاکی از وجود یک قاعده حقوقی شکلی بر مبنای همکاری دولت‌های ذی‌ربط در بهره‌برداری از این منابع است. رویه دولت‌های ساحلی خلیج فارس نیز حاکی از تثبیت قاعده همکاری است. با وجود حدود ده میدان نفت و گاز مشترک بین ایران و همسایگان خود در خلیج فارس، به دلایل مختلف بهره‌برداری از آنها به صورت یک‌جانبه صورت می‌گیرد که در جهت منافع اقتصادی ایران نیست.

واژگان کلیدی

منابع طبیعی مشترک، نفت و گاز، توسعه مشترک، یکی‌سازی، تحدید حدود دریایی.

Email: mirabbassi@parsilo.com

Email: setayesh.jahani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۵/۲۵

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

** دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام‌نور تهران

تاریخ ارسال: ۹۰/۰۱/۲۰

مقدمه

یکی از عرصه‌های اختلاف دولت‌های جهان، اختلافات مرزی در مناطق دریایی است که به صورت بالقوه باعث تهدید صلح و امنیت بین‌المللی می‌گردد. عدم تحدید حدود دریایی فی نفسه موجب تعارض ادعاها و تداخل حاکمیت دولت‌ها شده و راه را برای مناقشات سیاسی و حتی نظامی هموار می‌سازد. از سوی دیگر روند روزافزون نیاز به انرژی به‌خصوص نفت و گاز و پیشرفت تکنولوژی سبب جلب توجه دولت‌ها و شرکت‌های نفتی به اعماق دریاها و اقیانوس‌ها شده است. در این وضعیت، حقوق بین‌الملل به عنوان بستر شکل‌گیری هنجارهای انتظام بخش بین‌المللی بایستی قواعد موجود را معرفی و قواعد مطلوب را تثبیت نماید. اهمیت موضوع تا حدی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل به عنوان یکی از نهادهای مهم سازمان ملل متحد برای توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل را قادر ساخته که در یک برهه به آن توجه کرده و یک گزارشگر ویژه برای آن تعیین نماید (I.L.C., 2007, pp. 1-2). هر چند کمیسیون در سال ۲۰۱۰ به دلایل فنی، سیاسی و اقتصادی بررسی این موضوع را از دستور کار خود خارج کرد (I.L.C., 2010, p. 7) ولی نفس

طرح آن در کمیسیون برای مدت سه سال به عنوان یک موضوع مستقل، حاکی از اهمیت آن است.

خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین منطقه تولید نفت و گاز جهان نیز از این تعارض ادعاها مستثنی نیست. در این مقاله ضمن مروری مختصر بر موضع حقوق بین‌الملل در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز، رویه دولت‌های ساحلی آن در پرتو موافقتنامه‌های دوجانبه بررسی می‌شود و ضمن ارزیابی عملکرد ایران در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز، دو میدان پارس جنوبی و سلمان، مطالعه موردی می‌گردد.

۱- منابع طبیعی مشترک

اصطلاح منابع طبیعی فرامرزی^۱ در معنای موسع خود شامل هر نوع منابع طبیعی می‌گردد که در شکل و حالت طبیعی خود و بدون دخالت انسان قادر با عبور از مرزهای سیاسی یک کشور می‌باشد. میدان‌های نفت و گاز مشترک به دلیل گستره جغرافیایی آنها و تعلق آنها به بیش از یک کشور مصداق بارز این منابع می‌باشند. کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص این منابع، اصطلاح منابع طبیعی

1. Trans Boundary Natural Resources

بیشتر معطوف به انعقاد معاهدات دو یا چندجانبه به عنوان یکی از منابع حقوق به نحو مقرر در ماده ۳۸ دیوان بین‌المللی دادگستری است. تردیدی وجود ندارد که بخش عظیمی از میادین نفت و گاز در مناطق دریایی واقع شده و در اطراف مرزهای بین‌المللی یا مناطق مورد اختلاف قرار گرفته است. حقوق بین‌الملل حق حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی بستر و زیر بستر دریا در فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی به رسمیت شناخته است. این حق حداقل در مورد فلات قاره، انحصاری و ذاتی بوده و از آنجا که فلات قاره تداوم طبیعی سرزمین دولت‌ها می‌باشد، داخل در مفهوم حاکمیت می‌باشد و می‌توان ادعا کرد که دارای ماهیت عرفی است. در صورت عبور میادین نفت و گاز از مرزهای دریایی یا وجود این میادین در مناطق اختلافی، با توجه به طبیعت سیال این مواد و شرایط زمین‌شناختی حاکم بر آنها، استناد یک دولت به حق حاکمیت و بهره‌برداری یک‌جانبه از آنها با حفظ یکپارچگی مخزن و حاکمیت دولت دیگر منافات داشته و موجب نقض حاکمیت کشور ذی‌نفع دیگر در مخزن می‌باشد. از این رو حقوق بین‌الملل به عنوان حافظ نظم بین‌المللی باید در صدد تدارک چاره‌ای برای

مشترک^۲ را انتخاب کرده است (I.L.C., 2005). همچنین اصطلاحاتی چون «منابع اشتراکی»^۳ نیز در این خصوص به کار رفته که این اصطلاحات مبتنی بر حق حاکمیت و مالکیت مشترک دولت‌ها بر این منابع می‌باشد. علاوه بر آن، اصطلاحات دیگر چون منابع فرامرزی^۴ و منابع بین‌المللی^۵ نیز در مقابل این مفهوم به کار می‌رود (I.L.C., 2008, para. 11). در نتیجه، منابع نفت و گاز مشترک در معنی موسع خود مخازن یا میدان‌های نفتی و گازی هستند که از مرزهای سرزمینی و سیاسی یک کشور عبور کرده و وارد مرز کشوری دیگر شده‌اند و به عبارت دیگر در محدوده مرزهای جغرافیایی بیش از یک کشور قرار گرفته‌اند و یا در مناطق فاقد تحدید حدود مرزی قرار گرفته که دولت‌های متعددی دارای ادعای حاکمیت و مالکیت آنها را دارند.

۲- بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در حقوق بین‌الملل

در حوزه مباحث مربوط به بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز، رویه دولت‌ها

2. Shared Natural Resources
3. Common Resources
4. Trans-Boundary Resources
5. International Resources

حل این مشکل باشد (کاشانی، ۱۳۸۹، صص ۲۰۵-۸۵ و کاشانی، ۱۳۸۷، صص ۲۱۹-۱۶۵). کشورهای مناطقی از جهان در پرتو روابط دوجانبه و به منظور حفظ حداکثر بهره‌وری از مخازن مذکور سازوکارهایی را طراحی کرده‌اند. این سازوکارها شامل انعقاد موافقتنامه‌های تحدید حدود و تعیین تکلیف این میادین در آن و در مواردی که مذاکرات تحدید حدود قرین موفقیت نبوده، انعقاد موافقتنامه‌های توسعه مشترک و یکی‌سازی^۶ بوده است. مفهوم توسعه مشترک^۷ به لحاظ نظری از سوی صاحب‌نظران در معانی مختلف به کار رفته است (Lagoni, 1998, p.2; Z.Gao, 1998, p.112; Miyoshi, 1988, pp.1-18; Townsend Gault, 1988, p.275; Cameroon P.D, 2006, p.559) با توجه به عناصر مشترک در تعاریف حقوقدانان می‌توان گفت که توسعه مشترک، مفهومی است ناظر به اکتشاف و استخراج اشتراکی بین دولت‌ها بر مبنای توافق و در ارتباط با یک منطقه تعریف‌شده که چارچوب حقوقی آن، توافق و قرارداد بین دولت‌های ذی‌ربط (نه شرکت‌ها و دولت‌ها و نه شرکت‌ها با یکدیگر) می‌باشد و قرارداد بین دولت‌ها در وهله اول محدوده منطقه را

تعریف و سهم هر دولت و چگونگی عملیات اجرایی بهره‌برداری را تعیین می‌کند. کاربرد این مفهوم بیشتر ناظر بر مناطق اختلافی و مناطق فاقد تحدید حدود مرزی می‌باشد (Ong, 2002, p.90). توسعه مشترک می‌تواند به اشکال مختلف (کاشانی، ۱۳۸۷، صص ۱۸۳-۱۷۹) از قبیل مدل یک دولتی^۸ مدل سیستم اجباری مشارکت انتفاعی^۹ و مدل مقام مشترک^{۱۰} می‌باشد. این تقسیم‌بندی بر مبنای روش عملیاتی توسعه مشترک صورت گرفته است (Sookyeon, 2009, p.1). در مدل یک دولتی، یکی از دولت‌ها به نمایندگی سایر دولت‌های ذینفع مبادرت به مدیریت و توسعه میادین نفت و گاز در منطقه مورد اختلاف می‌کند و به میزان هزینه‌های صورت‌گرفته منافع حاصله را نیز تقسیم می‌نماید (Sookyeon, 2009, p.1). در مدل سیستم اجباری مشارکت انتفاعی، دولت‌های مربوطه یک نهاد مشارکت انتفاعی جهت توسعه مشترک در منطقه خاصی ایجاد می‌نمایند، یا اینکه با توافق دولت‌ها، شرکت‌های نفتی و یا اشخاص حقیقی و حقوقی دو کشور مبادرت به ایجاد چنین سیستمی می‌نمایند (Sookyeon, 2009, p.1).

8. Single State Model

9. Compulsory Joint Venture System Model

10. Joint Authority Model

6. Unitization

7. Joint Development

ناظر به مواردی است که میدان نفت و گاز در مناطق مرزی دو یا چند کشور قرار داشته و این کشورها مبادرت به تعیین حدود مرزی نموده باشند. به عبارت دیگر میدان نفت و گاز در قسمت تحتانی خطوط تعریف شده مرزی بین کشورها در مناطق خشکی یا دریایی قرار گرفته باشد (Weaver and Asmus, 2006, p.14). به عبارت دیگر، یکی‌سازی فرامرزی ناظر به مواردی است که میدان نفت و گاز در مرز مشترک بین دو یا چند کشور باشد، مرزهای کشورهای موصوف تعریف و تحدیدشده بوده و میدان نفت و گاز مذکور کشف شده و حدود و ثغور این میدان نیز معلوم و مشخص باشد. علاوه بر آن، کشورهای ذی‌نفع در خصوص موضوعات خاص مد نظر خود در ارتباط با توسعه میدان نفت و گاز مذکور، از طریق یک معاهده یا موافقتنامه همکاری می‌کنند. هریک از دولت‌ها در قسمت تحت حاکمیت خود اعمال حاکمیت می‌نمایند، اما بهره‌برداری از میدان به وسیله گروهی از شرکت‌ها یا اشخاص دارای امتیاز صورت می‌گیرد که این گروه براساس یک قرارداد و در چارچوب یک طرح واحد فعالیت می‌کنند (Onorato, 1981, pp.1311-1312). علاوه بر موافقتنامه‌های دوجانبه، مواد ۷۴ و ۸۳

در مدل مقام مشترک، دولت‌های مربوطه یک نهاد از قبیل کمیسیون مشترک یا مقام مشترک توسعه یا یک سازمان ایجاد می‌نمایند. این سازمان متشکل از نمایندگان هر دو کشور و دارای شخصیت حقوقی است و اعطای کلیه حقوق و امتیازات بهره‌برداری به شرکت‌های بهره‌بردار را انجام می‌دهد و نظارت عالی بر اعمال بهره‌برداری را نیز عهده‌دار می‌باشد (Ong, 1999, p.211). در موافقتنامه توسعه مشترک^{۱۱} که اجازه می‌دهد میادین نفتی واقع در منطقه جغرافیایی مورد اختلاف میان کشورها، با همکاری آنها توسعه یابد (Ong, 1999, pp.771-3). یک منطقه توسعه مشترک^{۱۲} تعریف می‌شود که در آن علی‌رغم اختلاف دولت‌ها در اعمال حاکمیت و تحدید حدود دریایی، در قالب یک ساز و کار موقت، توسعه مشترک میادین نفت و گاز صورت می‌پذیرد. این موافقتنامه‌ها، به عنوان راه حل نهایی تحدید حدود در نظر گرفته نشده و خدش‌های به حقوق و مواضع طرفین در موضوع تحدید حدود وارد نمی‌سازند و در واقع یکی از مصادیقی هستند که در مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها به آنها اشاره شده است (Gao, 1998, p.114). یکی‌سازی

11. Joint Development Agreement (JDA)

12. Joint Development Zone (JDZ)

کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در ارتباط با تحدید حدود منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره از دولت‌ها می‌خواهد که در موارد اختلاف در تحدید حدود دریایی، با حسن نیت در قالب اقدامات موقت با ماهیت عملی و بدون خدشه به حقوق خود در موافقتنامه نهایی تحدید حدود، با یکدیگر همکاری کنند و از هر اقدامی که باعث به مخاطره افتادن توافق نهایی آنها شود، اجتناب کنند. مفهوم همکاری و منع اقدامات یک‌جانبه در بهره‌برداری از میادین طبیعی مشترک مورد توجه مراجع حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی نیز قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای فلات قاره دریای شمال، قضیه فلات قاره دریای اژه و فلات قاره لیبی و تونس به این موضوع توجه نشان داده و گرچه به طور مستقل به آن نپرداخته و ماهیت عرفی آن را تأیید ننموده، اما به بیان‌های مختلف رویه عملی دولت‌ها را مد نظر قرار داده است.^(۱)

در داوری‌های بین‌المللی نیز چون داوری اریتره و یمن و داوری گویان و سورینام و همچنین پیشنهادها کمیسیون مشورتی ایسلند و نروژ به نحو تفصیلی به این مسئله پرداخته شده که تحلیل آرای این مراجع در این مقال نمی‌گنجد. اجمال سخن

در این آراء، لزوم همکاری دولت‌ها در بهره‌برداری از این منابع در پرتو مذاکره جهت نیل به توافق و ضرورت خودداری از اقدامات یک‌جانبه است.^(۲)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در قطعنامه‌هایی چون منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها (۳۲۸۱)، قطعنامه همکاری زیست‌محیطی در رابطه با منابع طبیعی مشترک (۳۱۲۹)، قطعنامه مجمع عمومی در خصوص اصول راهنمای برنامه محیط زیست ملل متحد در خصوص منابع طبیعی مشترک (۳۴/۱۸۶)، قطعنامه مجمع عمومی در خصوص اعلامیه کنفرانس ملل متحد درباره محیط زیست انسانی (۲۹۹۴)، بر اصولی چون لزوم همکاری دولت‌های ذی‌ربط در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک و اجتناب از ورود خسارت‌های زیست‌محیطی فرامرزی در بهره‌برداری از این منابع تأکید کرده است.^(۳)

در دکتترین حقوقی بین‌المللی نیز اگرچه برخی از نظریه‌پردازان با اتکا به قاعده حیازت^{۱۳}، معتقد به مجاز بودن بهره‌برداری یک‌جانبه از این منابع می‌باشند، اما مخالفان این نظریه معتقد به فقدان جایگاه قاعده مذکور در حقوق بین‌الملل بوده و با توجه به

فقدان نمونه‌های روشن در عمل به قاعده حیات در حقوق بین‌الملل و رویه دولت‌ها بر این باورند که امروزه در حقوق بین‌الملل یک اصل کلی عرفی مبنی بر همکاری در خصوص بهره‌برداری از میادین مشترک وجود دارد. این اصل به وسیله دولت‌های تولیدکننده نفت و سیستم حقوقی داخلی آنها به کار رفته و به عنوان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است (Ong, 1999, p.801). از سوی دیگر

اصول کلی حقوقی مانند اصل حاکمیت و تمامیت ارضی دولت‌ها، اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی و اصل منع سوء استفاده از حق، مانع از آن می‌شوند که یک دولت بتواند بدون توجه به حقوق و منافع دولت دیگر از این منابع به شکل یک‌جانبه بهره‌برداری نماید. با مطالعه معاهدات چندجانبه و دوجانبه و رویه قضایی و قطعنامه‌های مجمع عمومی می‌توان گفت که عمل یک‌جانبه در استخراج نفت و گاز در یک طرف خط مرزی توسط یک دولت به جهت نقض حاکمیت دولت دیگر ممنوع است. اقدامات اکتشافی که باعث خدشه به روند توافق نهایی شود، به صورت یک‌جانبه توسط یکی از طرفین ممنوع بوده و می‌باید مسبوق به مشاوره و اطلاع‌رسانی قبلی باشد. در صورت کشف

میادین مشترک در مناطق دارای تحدید حدود یا کشف میادین در مناطق مورد اختلاف هریک از طرفین می‌باید موضوع را به طرف دیگر اطلاع دهد و در مورد بهره‌برداری از آن با دیگری مشورت نماید. هر دولت ملزم است با طرف مقابل به شکل واقعی با حسن نیت برای حصول توافق در مورد بهره‌برداری از این میادین مذاکره کند، مادام که مذاکره به نتیجه نرسیده است، عمل یک‌جانبه و جاهت ندارد (Ong, 1999, p.802).

بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز منوط به تحدید حدود نبوده و طرفین یک اختلاف مرزی دریایی باید در قالب سازوکارهای موقت در جهت نیل به توافق مذاکره کنند. لازم است هریک از دولت‌ها در محدوده صلاحیت ملی خود به گونه‌ای رفتار کنند که باعث ورود آسیب‌های زیست‌محیطی در قلمرو دولت دیگر نشود. به عبارت دیگر بهره‌برداری از این میادین می‌باید با لحاظ کردن الزامات زیست‌محیطی بوده و طرفین در این زمینه مشورت کنند (Onorato, 1977, pp.329-330). بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز صرفاً بر مبنای توافق دوجانبه امکان‌پذیر است و رویه دولت‌ها به شکل گسترده و منسجم و هماهنگ به نحوی که حکایت از وجود یک

قاعده عرفی همکاری در اکتشاف این منابع باشد، وجود دارد (Lagoni, 1979, p.233).

۳- موقعیت و اهمیت منابع نفت و گاز خلیج فارس

خلیج فارس با هشت کشور ساحلی در گوشه شمال غربی اقیانوس هند قرار دارد. ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، عمان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی کشورهای ساحلی خلیج فارس هستند. طول خلیج فارس از دهانه شط‌العرب تا تنگه هرمز ۶۱۵ مایل (۹۸۹ کیلومتر) بوده و عرض پهن‌ترین قسمت آن ۲۱۰ مایل (۳۳۶ کیلومتر) و باریک‌ترین قسمت آن در تنگه هرمز ۳۵ مایل می‌باشد. آب‌های خلیج فارس به طور تقریبی کم‌عمق و دارای متوسط عمق ۹۰ متری می‌باشند. از آنجا که عرض خلیج فارس در هیچ نقطه‌ای به بیش از ۴۰۰ مایل دریایی نمی‌رسد، تمام فلات قاره این پهنه آبی در محدوده صلاحیت ملی کشورها قرار داشته و کشورهای ساحلی دارای فلات قاره مشترک هستند. بنابراین می‌توان گفت که بستر و زیربستر دریا در خلیج فارس تداوم طبیعی سرزمین اصلی کشورهای ساحلی بوده و فلات قاره آنها را تشکیل می‌دهد (Dehghani, 2009, pp.2-4). از سوی دیگر، غنی‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان در خلیج

فارس واقع شده‌اند؛ بزرگ‌ترین میدان نفتی جهان یعنی السفانیه، متعلق به عربستان سعودی و بزرگ‌ترین میدان گازی جهان یعنی پارس جنوبی در فلات قاره خلیج فارس قرار دارد و از حیث مساحت فلات قاره خلیج فارس دارای رتبه اول جهان، دریای شمال رتبه دوم و خلیج مکزیک حائز رتبه سوم می‌باشد (نوازی و نجومی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۳). خلیج فارس ۶۰ درصد کل ذخایر نفت جهان را در خود جا داده و در سال ۲۰۰۴ میزان ۱۹/۳ از کل نفت مصرفی ایالات متحده امریکا از خلیج فارس تأمین می‌شده است. خلیج فارس از نظر توصیف حقوقی مصداق دریای نیمه بسته به نحو مقرر در ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست، زیرا از طریق تنگه هرمز به دریای آزاد متصل می‌گردد (Gieger, 1990, p.295). اکثر کشورهای ساحلی خلیج فارس، عضو این کنوانسیون هستند. بحرین در ۳۰ مه ۱۹۸۵، کویت در ۲ مه ۱۹۸۶، عمان در ۱۷ اوت ۱۹۸۹، عربستان سعودی در ۱۴ آوریل ۱۹۹۶، عراق در ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۵ و قطر در ۹ دسامبر ۲۰۰۲ این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. ایران و امارات متحده عربی کنوانسیون مذکور را امضا کرده، اما تاکنون به تصویب نرسانده‌اند.^(۴)

۴-۱- موافقتنامه عربستان سعودی - کویت

در سال ۱۹۲۲، بین کویت و ولایت نجد یا عربستان سعودی فعلی، معاهده مرزی الاکیر^{۱۴} منعقد شد که ناظر به تعیین حدود مرز خشکی بین دو کشور بود (U.S International Boundary Study, 1970, p.3). در این معاهده منطقه‌ای که بر اساس ذکر مناطق خاص جغرافیایی تعریف شده و در قسمت جنوبی کویت قرار دارد، به عنوان منطقه بی طرف^{۱۵} یا حائل اعلام و مقرر شد کویت و نجد دارای حقوق مساوی در آن باشند و دولت انگلستان بر اساس حسن نیت در جهت نحوه بهره‌برداری و استفاده از آن توسط کویت و عربستان بر مبنای توافق طرفین تلاش نماید. در واقع اگرچه در این معاهده مقرر شده بود که در آینده دو کشور در مورد تقسیم این منطقه بی طرف توافق نمایند، اما مذاکرات در مورد تعیین تکلیف آن حدود ۴۰ سال طول کشید و سرانجام در هنگام سفر امیر کویت به ریاض در سال ۱۹۶۰ توافق در مورد تقسیم این منطقه حاصل شد. در سال ۱۹۶۱ اعضای کمیسیون

۴- میادین مشترک نفت و گاز در موافقتنامه‌های دوجانبه تعیین حدود کشورهای ساحلی خلیج فارس

بستر دریا در خلیج فارس دارای دو ویژگی کم‌نظیر است. از یک سو این منطقه سرشار از منابع غنی نفت و گاز و سایر منابع معدنی می‌باشد و از سوی دیگر، عرض دریا در آن اندک است. در چنین شرایطی در بسیاری از موارد میادین نفت و گاز از مرزهای دریایی تعریف شده توسط کشورهای عبور می‌کند و موضوع صلاحیت و حاکمیت بیش از یک کشور قرار می‌گیرد و در مواردی که محدوده دریایی بین کشورها فاقد تعیین حدود دریایی است، عرصه مناسبی برای طرح ادعای حاکمیت و تعارض و تقابل منافع پدید می‌آید. در پرتو این حقایق، کشورهای ساحلی خلیج فارس مبادرت به تعیین حدود مناطق دریایی در قالب موافقتنامه‌های دوجانبه کرده‌اند. در برخی از این موافقتنامه‌ها، ضمن تعیین خط مرزی بین دو طرف، به موضوع بهره‌برداری از منابع طبیعی فلات قاره و چگونگی مواجهه با پدیده میادین مشترک نفت و گاز پرداخته شده است که به آنها اشاره می‌شود.

مشترک پیشنهادهای خود را تسلیم مقامات نمودند.^(۵)

در سال ۱۹۶۵ نیز در طائف موافقتنامه‌ای بین دو کشور در خصوص منطقه بی‌طرف به تصویب رسید.^(۶) در موافقتنامه طائف، یک کمیسیون مشترک جهت مساحی و تعیین دقیق مرزهای منطقه حائل بین دو دولت ایجاد شده و مقرر شد قسمت شمالی منطقه مذکور به دولت کویت و قسمت جنوبی به دولت عربستان تعلق گیرد و هر یک از آنها در این مناطق اختصاصی اعمال حاکمیت کنند (Arts.1 and 2, 1965 Agreement). در عین حال، منابع طبیعی موجود در کل منطقه حائل به هر دو دولت تعلق گیرد (ماده ۵). مطابق ماده ۷ موافقتنامه طائف، هر یک از دو دولت بر آب‌های سرزمینی مجاور بخش اختصاصی خود در منطقه حائل اعمال صلاحیت می‌کند و دو دولت در خصوص تحدید حدود آب‌های سرزمینی مذکور توافق خواهند کرد. حق حاکمیت هر یک از طرفین در استخراج منابع طبیعی، در مناطق دریایی مجاور سهم اختصاصی هر یک از طرفین، منحصر به ۶ مایل دریایی می‌باشد و طرفین متعهد شده‌اند در ماورای ۶ مایل مذکور اعمال حاکمیت نکنند. مطابق ماده ۸ این

موافقتنامه، تحدید حدود دریایی در شمال منطقه حائل تابع مقررات معاهده طائف نمی‌باشد. در عین حال، هر دو طرف دارای حقوق مساوی در منابع طبیعی این منطقه دریایی بود و میادین نفتی واقع در ماورای ۶ مایلی دریای سرزمینی منطقه حائل بایستی به صورت مشترک بهره‌برداری شوند. در ماده ۱۷ این موافقتنامه به منظور تضمین تداوم تلاش دو دولت جهت اکتشاف و استخراج متناسب منابع طبیعی در منطقه حائل، یک کمیسیون مشترک تشکیل می‌شود که طبق ماده ۱۸ مرکب از تعداد برابر نمایندگان دولت‌ها بوده و توسط وزرای نفت دو کشور معرفی می‌شوند. قواعد و آیین کار کمیسیون با توافق وزرای نفت دو دولت تعیین می‌شود. وظایف کمیسیون مشترک طبق ماده ۱۹ عبارت است از:

تسهیل عبور و مرور مقامات و کارکنان کمپانی‌های نفتی در منطقه حائل، انجام مطالعه در زمینه اکتشاف و بهره‌برداری منابع طبیعی مشترک، بررسی قراردادهای و امتیازات جدید اعطائی در مورد بهره‌برداری از میادین مشترک طبیعی و ارائه پیشنهادات مناسب در این زمینه به وزرای نفت دو کشور، بررسی موضوعات ارجاعی توسط وزرای نفت دو کشور به آن (Onorato, 1984, pp.539-44).

موافقتنامه طائف، متعاقب اجازه دو دولت به دارندگان امتیاز نفت جهت توسعه مشترک میداین واقع در منطقه حائل تنظیم شده است. بدین ترتیب که دولت‌ها در قسمت تحت حاکمیت خود در این منطقه، قراردادهایی با کمپانی‌های نفتی منعقد کردند و در این قراردادها به این شرکت‌ها اجازه دادند که با سایر شرکت‌های صاحب امتیاز در قسمت اختصاصی طرف مقابل، به صورت مشترک مبادرت به بهره‌برداری کنند. به عنوان مثال، عربستان در ۲۰ فوریه ۱۹۴۹ موافقتنامه اعطای امتیاز با شرکت پاسفیک غربی امضا کرد و در آن به این شرکت اجازه داد که شرکت مذکور در محدوده تقسیم‌نشده منطقه حائل با شرکت‌های دیگر قرارداد عملیات مشترک منعقد نماید. از آنجا که کویت نیز در سال ۱۹۴۹ امتیاز نفت منطقه مربوط به خود را به شرکت امریکایی امین اوپل اعطا کرده بود، در سال ۱۹۵۶ دو شرکت پاسفیک غربی و امین اوپل قرارداد حفاری مشترک و در سال ۱۹۶۰ موافقتنامه عملیات مشترک منعقد نمودند (M.Miyoshi, 1999, p.7). پس از مطالعات و بررسی کمیسیون فنی مشترک و بر مبنای پیشنهادهای این کمیسیون در علامت‌گذاری منطقه حائل، دو دولت در سال ۱۹۶۹ یک

موافقتنامه تکمیلی امضا کردند که جزء لاینفک موافقتنامه طائف می‌باشد و طبق ماده یک آن خط مرزی منطقه حائل بین دو طرف بر اساس مختصات طول و عرض جغرافیایی بر روی نقشه تحدید شد.^(۷) در سال ۲۰۰۰ موافقتنامه تحدید حدود دریایی در مناطق مجاور منطقه تقسیم‌شده بین عربستان و کویت منعقد شد.^(۸) در ماده ۵ این سند به ضمیمه این موافقتنامه اشاره شده و این ضمیمه جزء لاینفک معاهده تلقی گردیده است. ضمیمه مذکور مقرر می‌دارد «دو دولت توافق می‌کنند که منابع طبیعی واقع در دریا، در مجاورت منطقه تقسیم‌شده باید تحت حاکمیت مشترک باشد...». بنابراین ملاحظه می‌شود که تا قبل از دوران تقسیم منطقه حائل، کل این منطقه در خشکی تحت رژیم حاکمیت مشترک قرار داشته و پس از تقسیم نیز منابع طبیعی واقع در بستر و زیربستر دریا در مجاورت این منطقه فراتر از شش مایل دریایی کماکان مشترک باقی مانده است. این رژیم حتی با وجود معاهده تحدید حدود دریایی سال ۲۰۰۰ بدون تغییر باقی مانده است. تاکنون میداین مشترک متعددی تحت رژیم این معاهده استخراج شده‌اند. یکی از این میداین در منطقه حائل میدان

وفرا^{۱۶} بود که در غرب این منطقه قرار داشت و در سال ۱۹۵۳ به وسیله شرکت نفتی American Independent کشف شد. این شرکت از طرف کویت و شرکت نفتی Pacific Western از طرف عربستان امتیاز بهره‌برداری را به دست آوردند و به صورت مشترک عملیات تولید را آغاز نمودند. در سال ۱۹۶۷ بیش از ۵۸۴ میلیون بشکه نفت از این میدان توسط این شرکت‌ها تولید شد. میدان وفرا اولین میدان خشکی استخراج شده در منطقه حائل بین دو کشور بود که به بهره‌برداری رسید. دو شرکت بهره‌بردار مبادرت به تشکیل یک کمیته مشترک عملیات کردند که به نمایندگی از آنها عملیات بهره‌برداری را هدایت و کنترل می‌کرد (Nelson, 1968, p.1). میدان‌های نفتی به اسامی خفجی^{۱۷} و حوت^{۱۸} در این منطقه به صورت مشترک توسط دو کشور بهره‌برداری می‌شود و در مجموع روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌گردد. توسعه میدان خفجی توسط دو شرکت Kuwait Gulf Oil Co و شرکت ژاپنی Arabian Oil Co در قالب یک قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. آنها مبادرت به تأسیس یک شرکت واحد به نام Al- Khafji Joint Operation (Kjo) کرده‌اند. میدان‌های

مشترک وفرا، هما^{۱۹} و ام‌القدیر جنوبی^{۲۰} که در خشکی قرار دارند، توسط شرکت نفتی Chevron Texaco در قالب یک قرارداد امتیاز بهره‌برداری می‌شوند و این شرکت که امتیاز بهره‌برداری در خشکی در این منطقه را از طرف دولت عربستان به دست آورده بود، با دولت کویت به نسبت سهم کویت در این منطقه شریک شد و سهم عربستان را به صورت مالیات و حق الامتیاز پرداخت کرد. این شرکت در سال ۲۰۰۵ میزان تولید خود را به ۴۲۰ هزار بشکه نفت در روز رساند. علاوه بر این سه میدان خشکی دیگر یعنی وفرا، فواریس جنوبی^{۲۱} و ام‌القدیر جنوبی^{۲۲} را نیز مورد بهره‌برداری قرار داده و مجموعاً روزانه ۵۵۰ هزار بشکه نفت از این میدان تولید می‌کند. شرکت مذکور، امتیاز بهره‌برداری را در این منطقه تا سال ۲۰۳۹ از سوی عربستان به دست آورده است (www.thefrealibrary.com).

۴-۲- موافقتنامه بحرین -

عربستان سعودی

این موافقتنامه که در ۲۲ فوریه ۱۹۵۸ بین دو دولت منعقد و در مقدمه آن به اعلامیه‌های دو کشور در سال ۱۹۴۹ در مورد

19. Humma

20. South Umm Guadir

21. South Fuwaris

22. South Umm Guadir

16. Wafra

17. Khafji

18. Hout

اکتشاف منابع بستر دریا اشاره شده، ناظر به تحدید حدود مرز دریایی بین دو کشور بوده و در ماده یک آن ۱۶ نقطه جغرافیایی تعریف و حدود آنها معین گردیده است (Bahrain-Saudi Arabia Boundary Agreement, 1958).

ماده ۲ این موافقتنامه یک منطقه خاص را تعریف کرده که از نظر اکتشاف و استخراج نفت در محدوده حاکمیت عربستان سعودی قرار می‌گیرد. این ماده مقرر می‌دارد «اکتشاف منابع نفت در این منطقه به روشی انجام می‌پذیرد که پادشاهی عربستان تعیین کند. مشروط به آنکه دولت عربستان نیمی از منافع حاصله از اکتشاف و استخراج نفت را به دولت بحرین بپردازد. این موضوع خللی به حاکمیت عربستان و حق اداره این منطقه توسط دولت عربستان وارد نمی‌کند.» در واقع ماده یک این موافقتنامه، مرز دریایی بین دو کشور را بر اساس خط منصف تقسیم کرده، اما از آنجا که این امر باعث می‌شود میدان نفتی ابوصفا^{۲۳} توسط خط مذکور به دو نیم تقسیم شود و این امر با اصل وحدت مخزن منافات دارد، طبق ماده ۲ یک منطقه خاص که شامل میدان مذکور نیز می‌شود، تحت صلاحیت عربستان قرار گرفته و تنها

نیمی از منافع حاصله به بحرین تعلق می‌گیرد (Dehghani, 2009, pp.107-108). البته در عمل، عربستان به منظور کمک به اقتصاد بحرین مقدار بیشتری از سهم بحرین در میدان ابوصفا، به این کشور اعطا می‌کند. تا سال ۲۰۰۴ روزانه ۱۵۰ هزار بشکه از تولید میدان از طریق خط لوله زیردریایی به بحرین ارسال می‌شد و عربستان درصدد است این میزان را به ۳۰۰ هزار بشکه در روز افزایش دهد که به این ترتیب میزان برداشت عربستان از میدان مذکور از ۵۰ درصد کمتر خواهد شد. در سال ۲۰۰۷ بیش از ۶۷ میلیون بشکه نفت از این میدان توسط عربستان سعودی برداشت شد (www.MBendi.com).

۴-۳- موافقتنامه قطر - ابوظبی

این موافقتنامه در ۲۹ مارس ۱۹۶۹ بین قطر و ابوظبی منعقد شد. در ماده ۴ آن مرز دریایی قطر و ابوظبی بر اساس نقاط مشخص و بر مبنای طول و عرض جغرافیایی تعریف شده است.^(۹)

ماده ۶ سند مذکور که ناظر به حوزه نفتی البندق^{۲۴} می‌باشد، مقرر می‌دارد: «میدان البندق باید به صورت مساوی بین دو طرف تقسیم شود. دو طرف به صورت

حاکمیت عربستان و حق اداره این منطقه توسط دولت عربستان وارد نمی‌کند.» در واقع ماده یک این موافقتنامه، مرز دریایی بین دو کشور را بر اساس خط منصف تقسیم کرده، اما از آنجا که این امر باعث می‌شود میدان نفتی ابوصفا^{۲۳} توسط خط مذکور به دو نیم تقسیم شود و این امر با اصل وحدت مخزن منافات دارد، طبق ماده ۲ یک منطقه خاص که شامل میدان مذکور نیز می‌شود، تحت صلاحیت عربستان قرار گرفته و تنها

تولید روزانه این میدان ۴۸۵ هزار بشکه بود و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۲ این میزان به ۹۶۲ هزار بشکه در روز برسد (www.eia.doe.gov/cabs/UAE/oil.htm).

۴-۴- موافقتنامه تحدید حدود ایران - عربستان سعودی

این موافقتنامه در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ هجری شمسی) بین دو کشور ایران و عربستان سعودی منعقد شد و طولانی‌ترین خط تحدید حدود دریایی در فلات قاره را که دارای ۱۲۰ مایل طول و ۹۳ تا ۱۳۵ مایل عرض است، در بر می‌گیرد. اسناد تصویب این موافقتنامه در ۲۹ ژانویه ۱۹۶۹ مبادله شد. قانون تصویب موافقتنامه حاکمیت بر جزایر فارسی و عربی و تحدید حدود فلات قاره بین ایران و عربستان در یازدهم آبان ۱۳۴۷ به تصویب مجلس سنا و یک روز بعد به تصویب مجلس شورای ملی رسید (www.tarh.mejlis.ir). این موافقتنامه مشتمل بر مقدمه و ۵ ماده و دو نامه ضمیمه و یک نقشه است.

ماده ۴ این موافقتنامه می‌گوید: «هر یک از طرفین موافقت می‌نماید که در داخل منطقه‌ای به عرض ۵۰۰ متر از خط مرزی مشروحه در ماده ۳ و در امتداد خط مزبور در نواحی تحت البحر سمت مربوط به او

دوره‌ای در خصوص تمام مسائل مربوط به این میدان و اکتشاف آن، به منظور اعمال حق حاکمیت خود بر مبنای انصاف و عدالت مشورت خواهند کرد.» براساس ماده ۷ موافقتنامه فوق اکتشاف و بهره‌برداری میدان البندق به وسیله شرکت مناطق دریایی ابوظبی^{۲۵} و مطابق مقررات ابوظبی و شرایط این موافقتنامه صورت می‌گیرد و منافع حاصله از آن بر اساس این موافقتنامه بین دو طرف تقسیم می‌شود. دلیل درج این ماده این است که نقطه B خط تحدید حدود با چاه شماره یک میدان نفتی البندق تلاقی می‌کند و به منظور حفظ یک پارچگی مخزن و جلوگیری از عبور خط مرزی از وسط میدان مذکور بهره‌برداری آن به ابوظبی واگذار شده است (Dehgani, 2009, p.111). میدان البندق در سال ۱۹۶۵ کشف شد و پس از آنکه فرامرزی بودن آن مشخص شد، در موافقتنامه تحدید حدود سال ۱۹۶۹ بهره‌برداری مشترک طرفین از آن مقرر شد. شرکت‌های بریتیش پیترولیوم، توتال و شرکت ژاپنی United Petroleum Development که امتیاز بهره‌برداری از سوی ابوظبی را به دست آوردند، کمپانی نفتی بندق^{۲۶} را تشکیل دادند. در سال ۲۰۰۳

25. Abu Dhabi Marine Areas Company (ADMA)
26. Bunduq Oil Company

عملیات حفاری نفتی رأساً و یا به وسیله مقامات مجاز از طرف او انجام نگیرد. منطقه مذکور مرزی اندازه‌گیری خواهد شد.»

ضمیمه شماره یک موافقتنامه مذکور اسناد مبادله‌شده بین وزیر نفت عربستان سعودی و رئیس هیأت مدیره شرکت ملی ایران است که به عنوان جزئی از موافقتنامه به تصویب دو دولت رسیده و در واقع به منزله توافق دو دولت می‌باشد، مقرر می‌دارد: «عملیات حفاری نفتی که انجام آن به موجب ماده ۴ موافقتنامه در نامه مشروحه در ماده مذکور ممنوع اعلام گردیده است (از این پس نامه ممنوعه نامیده خواهد شد) شامل عملیات بهره‌برداری مستقیم از این ناحیه ممنوعه و همچنین، شامل کلیه عملیات حفاری که ممکن است در ناحیه ممنوعه از تأسیسات منصوبه در خارج ناحیه ممنوعه، انجام شود، خواهد بود.» «اصطلاح عملیات حفاری نفتی به طوری که در ماده ۴ موافقتنامه به کار رفته است، ناظر بر حفاری برای نفت و گاز خواهد بود.»

در خلال مذاکرات تحدید حدود بخش شمالی منطقه موضوع مذاکره یکی از پیچیده‌ترین مباحث بود، چرا که جزیره ایرانی خارک و حوزه نفتی مرجان در این بخش قرار داشت. ایران معتقد بود خط

منصف باید به نحوی ترسیم شود که تأثیری در جزیره خارک نداشته باشد و جزیره خارک جزو سرزمین اصلی ایران قلمداد شود. در حالی که عربستان سعودی معتقد به ترسیم خط میانه بین دو سرزمین اصلی و بدون توجه به موقعیت جزیره خارک بود. تفاوت این دو روش حدود ۶ مایل دریایی بود که حاوی مخازن عمده نفت بود. دو دولت توافق کردند که منطقه اختلافی در این منطقه بر اساس خط میانه‌ای ترسیم شود که جزیره خارک متعلق به ایران باشد. اما از آنجا که در قسمتی که با این روش به عربستان تعلق می‌گرفت، کمپانی‌های دارای امتیاز بهره‌برداری از سوی ایران، مبادرت به اکتشاف نفت کرده بودند، این ترتیب نیز رسماً مورد توافق و امضای دو طرف قرار نگرفت. سرانجام در هنگام انعقاد موافقتنامه نهایی خط تحدید حدود به نحوی ترسیم‌شده که میداین کشف‌شده نفت در بخش شمالی بر مبنای یک خط میانه به دو نیم تقسیم شده و منطقه دریایی موسوم به فریدون به ایران و منطقه دریایی مرجان به دولت عربستان تعلق گرفت و این نحوه تحدید حدود بر مبنای مفهوم تقسیم مساوی نفت درجا صورت پذیرفت؛ اگرچه جزیره خارک

به طور کامل در ترسیم خط میانه مذکور محاسبه نشد (Dehgani, 2009, p.124).

موافقتنامه ایران و عربستان سعودی فاقد تعهد ایجابی همکاری است. هیچ‌گونه سازوکار ناظر بر توسعه مشترک میادین نفت و گاز در مناطق مرزی دریایی مورد توافق قرار نگرفته است. تنها نکته معطوف به روح همکاری در این سند تعیین منطقه ممنوعه و لزوم اجتناب طرفین از حفاری انحرافی است.

۴-۵- موافقتنامه ایران - شارجه

در سال ۱۹۷۱ پس از مذاکرات طولانی میان انگلستان و ایران، از آنجا که جزایر تنب در قسمت شمالی خط میانه خلیج فارس قرار داشتند، دولت بریتانیا به صورت شفاهی موافقت خود را با اعاده حاکمیت ایران بر این جزایر اعلام کرد (جالینوسی و براری، ۱۳۸۶، ص ۵۰). اما در مورد ابوموسی در ۲۹ نوامبر ۱۹۷۱ بین ایران و حاکم شارجه موافقتنامه‌ای امضا شد. در این موافقتنامه هیچ یک از طرفین ادعای طرف مقابل را در مورد حاکمیت این جزیره به رسمیت نشناخته است. در عین حال کنترل و تصرف جزیره توسط دو طرف و نیز شناسایی آب‌های سرزمینی ۱۲ مایلی (مطابق قانون آب‌های سرزمینی ایران) پذیرفته شده است.

ماده ۵ موافقتنامه مقرر می‌دارد: «استخراج منابع نفت و ذخایر زیر زمینی در زیر گستره آب‌های کرانه ابوموسی که در چارچوب قرارداد موجود میان شارجه و شرکت نفت و گاز بیوتس صورت می‌گیرد، باید از سوی ایران به رسمیت شناخته شود. نیمی از درآمد نفتی دولتی از استخراج این منابع باید مستقیماً از سوی شرکت یادشده به دولت ایران پرداخته شود و نیمی دیگر به شارجه تعلق می‌گیرد.»

توجه به مواد ۵ و ۱ این موافقتنامه حاکی از آن است که ترتیب مقرر در آن مبنی بر تقسیم مساوی درآمد منابع نفت و گاز، یک ترتیب موقت است. نقطه قوت ماده ۵ آن است که هیچ‌گونه تعهدی برای ایران در پرداخت هزینه‌ها و مشارکت در امر استخراج پیش‌بینی نشده است. اما نقطه ضعف آن این است که ماده ۵ موافقتنامه فقط ناظر بر منابع طبیعی تحت امتیاز شرکت بیوتس بوده و اشاره‌ای به اکتشافات آینده نداشته و فاقد حکمی در زمینه چگونگی مواجهه با موضوع بعد از انقضای قرارداد شرکت مذکور است. در هر صورت موافقتنامه ایران و شارجه از زمره موافقتنامه‌هایی است که بهره‌برداری از میدان مشترک را به یکی از طرفین واگذار می‌کند.

یابد و آن قسمت از این ساختمان یا میدان را که در یک طرف خط مرزی واقع شده باشد، بتوان کلاً یا جزئاً به وسیله حفاری انحرافی از طرف دیگر خط مرزی مورد بهره‌برداری قرار داد، در این صورت: الف) در هیچ یک از دو طرف خط مرزی مشخص در ماده یک هیچ چاهی که بخش بهره‌ده آن از خط مرزی مذکور کمتر از ۱۲۵ متر فاصله داشته باشد، حفر نخواهد شد، مگر با توافق طرفین متعاهدین. ب) در صورت بروز پیشامد منظور در این ماده، هر دو طرف این موافقتنامه حداکثر کوشش خود را به کار خواهند برد تا نسبت به نحوه هماهنگ ساختن عملیات و یک کاسه کردن آن توافق حاصل نمایند.»

۴-۷- موافقتنامه تعیین حدود فلات قاره ایران - بحرین

در ۱۷ ژوئن ۱۹۷۱ موافقتنامه تعیین حدود دریایی ایران و بحرین امضا و اسناد تصویب مبادله و از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۲ لازم‌الاجرا گردید. در آن زمان هیچ یک از دو دولت عضو کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو نبودند. قانون موافقتنامه تعیین حدود فلات قاره بین ایران و بحرین در بیستم دی ۱۳۵۰ به تصویب مجلس سنا و در سوم اسفند همان سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. در ماده یک موافقتنامه مذکور خط مرزی

۴-۶- موافقتنامه تعیین حدود فلات قاره ایران - عمان

از آنجا که دو کشور ایران و عمان دارای سواحل مقابل می‌باشند، قاعده عرفی تقسیم فلات قاره بر اساس خط متساوی‌الفاصله قابل اعمال است (Dehgani, 2009, p.130). مذاکرات دو دولت ایران و عمان در مورد تعیین حدود مناطق دریایی خود در سال ۱۹۷۱ آغاز و منجر به انعقاد موافقتنامه‌ای در ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۴ شد. قانون موافقتنامه تعیین حدود فلات قاره بین دولت ایران و عمان در ۲۶ آبان ۱۳۵۳ به تصویب مجلس شورای ملی و در شانزدهم دی ماه همان سال به تصویب مجلس سنا رسید (www.Tarh.Mejlis.ir). طبق ماده یک این موافقتنامه خط مرزی فلات قاره بین دو کشور بر اساس مختصات طول و عرض جغرافیایی تعیین شده است. اگرچه بین ایران و عمان موافقتنامه مستقلی در مورد میادین مشترک نفت و گاز منعقد نگردیده، در عین حال ماده ۲ این موافقتنامه که حاوی شرط مخزن مشترک می‌باشد، مقرر می‌دارد: «هرگاه ساختمان زمین‌شناسی نفتی واحد یا هر ساختمان زمین‌شناسی واحد یا میدان معدنی دیگر از یک طرف خط مرزی مشخص شده در ماده یک به طرف دیگر آن امتداد

تعریف‌کننده فلات قاره بر اساس مختصات طول و عرض جغرافیایی تعریف شده است. در ماده ۲ این موافقتنامه، به طور کامل و دقیق حکم مذکور در ماده ۲ موافقتنامه تعیین حدود ایران و عمان تکرار شده و طرفین متعهد به خودداری از انجام عملیات حفاری انحرافی در فاصله ۱۲۵ متر از دو طرف خط مرزی و تلاش در جهت حصول توافق در زمینه بهره‌برداری هماهنگ یا یکی‌سازی میادین مشترک شده‌اند.

۴-۸- موافقتنامه تعیین حدود

فلات قاره ایران - قطر

این موافقتنامه در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۷ هجری شمسی) به تصویب مقامات دو کشور رسید و اسناد آن در سال ۱۹۷۰ (۱۳۴۸) مبادله شد. قانون موافقتنامه راجع به خط مرزی حد فاصل فلات قاره بین ایران و قطر در سال ۱۳۴۸ به تصویب مجلس سنا و مجلس شورای ملی رسید. ماده یک از سند خط مرزی فلات قاره بین دو کشور را مشخص می‌کند و در ماده ۲ این موافقتنامه، تعهداتی دقیقاً منطبق با تعهدات مندرج در ماده ۲ موافقتنامه‌های تعیین حدود دریایی ایران و بحرین و ایران و عمان، در رابطه با مخازن مشترک نفت و گاز درج شده است. با وجود انعقاد این موافقتنامه‌ها، تاکنون رژیم

بهره‌برداری مشترک بین ایران و همسایگان آن اجرا نشده است. این در حالی است که حدود ده میدان مشترک نفت و گاز بین ایران و کشورهای مجاور آن در خلیج فارس وجود دارد.

۵- میادین مشترک ایران با کشورهای همسایه در خلیج فارس؛ مطالعه موردی میادین پارس جنوبی و سلمان

در مورد تعداد میادین مشترک نفت و گاز ایران در خلیج فارس در بین کارشناسان اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف به دلیل آن است که به دلایل فنی و زمین‌شناسی مشترک بودن برخی از میادین محل تردید بوده و اظهار نظر قطعی در این زمینه منوط به تکمیل مطالعات اکتشافی در آینده است. در عین حال مشترک بودن تعدادی از میادین به طور قطعی و مسلم اثبات گردیده است. ایران در مناطق خشکی مرزی دارای میادین مشترک نفت و گاز همانند میادین نفت شهر، دهلران، پایدار غرب، آزادگان، یادآوران (مشترک با عراق) و میدان گازی گنبدلی (مشترک با ترکمنستان) می‌باشد و در خلیج فارس نیز میادین فروزان (مشترک با عربستان سعودی)، آرش (مشترک با

میدان پارس جنوبی در قطر به نام میدان شمال غربی یا میدان گنبد شمالی خوانده می‌شود و از سال ۱۹۸۳ شرکت‌های غربی سرمایه‌گذاری در این میدان را آغاز کردند. شرکت‌های بکتل و تکنیپ از جمله این شرکت‌ها بودند. در سال ۱۹۹۲ از سوی قطر، پروژه ۱/۳ میلیارد دلاری توسعه این میدان آغاز شد. در نقشه‌های منتشرشده از سوی قطر، انتهای میدان مذکور تا مرز دریایی ایران ۵۰ کیلومتر فاصله داشت. در سال ۱۳۶۶ و پس از انتشار این نقشه، کارشناسان وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران، احتمال مشترک بودن میدان مذکور را مطرح کردند (کاشانی، ۱۳۸۸، صص ۵-۱۷۳). از این رو، ایران قراردادی با شرکت هلندی دلف جهت لرزه‌نگاری سه هزار کیلومتر از مرز آبی خود در خلیج فارس منعقد و پس از آن قراردادهایی با شرکت‌های جیکوپراکلا^{۲۷} و وسترن جیکو^{۲۸} جهت لرزه‌نگاری در میدان پارس جنوبی منعقد کرد و در سال ۱۳۶۶ رسماً کشف این میدان اعلام شد. پس از انجام مذاکراتی با شرکت‌های خارجی کنسرسیومی متشکل از چهار شرکت سایپم ایتالیا، تی.پی.ال ایتالیا، میتسوبیشی ژاپن و ماشین ایمپورت روسیه جهت توسعه این

کویت)، اسفندیار (مشترک با عربستان سعودی)، نصرت (مشترک با امارات متحده عربی)، مبارک (مشترک با امارات)، هنگام (مشترک با عمان)، سلمان (مشترک با امارات)، فرزاد B و A، پارس جنوبی (مشترک با قطر) و فرزام (مشترک با امارات) می‌باشد. میادینی چون بلال، رشادت، اسفند و صالح جنوبی نیز به مناطق مرزی دریایی نزدیک هستند، اما تاکنون مشترک بودن آنها به اثبات نرسیده است (اسرافیلی دیزجی، www.Naftnews.ir). مطالعه کلیه میادین مشترک نفت و گاز ایران اگرچه امری ضروری و پسندیده است، اما در این مقال نمی‌گنجد. در ادامه دو میدان پارس جنوبی به دلیل اهمیت آن در اقتصاد ملی و سلمان به دلیل وقوع آن در منطقه موضوع اختلاف حاکمیت ایران و امارات متحده عربی مطالعه می‌شود.

۵-۱- میدان گازی پارس جنوبی

در سال ۱۹۷۴ شرکت شل که امتیاز بهره‌برداری نفت در حوزه‌های نفتی بوالحنین، عیدالشرقی و محزان را به دست آورده بود، در شمال غربی منطقه تحت امتیاز خود یک میدان گازی را کشف کرد. در سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ تمرکز اولیه بر روی تولید ال.ان.جی از این میدان بود و ذخایر آن تا یکصد تریلیون فوت مکعب افزایش یافت.

میدان منعقد و اولین قرارداد توسعه این میدان در سال ۱۳۷۱ به امضا رسید، اما این قرارداد در سال ۱۳۷۲ به دلایل نامعلوم فسخ شد. در سال ۱۳۷۳ شرکت مهندسی و توسعه نفت (متن) برای توسعه پارس جنوبی تأسیس شد و در خرداد ۱۳۷۷ شرکت نفت و گاز پارس جایگزین شرکت متن گردید. تولید ایران از میدان پارس جنوبی از سال ۱۳۸۱ به صورت تدریجی و با تعریف و توسعه فازهای مختلف آغاز شد. و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۵ (۱۳۹۴) کلیه فازهای آن به بهره‌برداری برسد. این در حالی است که قطر فقط تا سال ۱۹۹۴ حدود ۵ میلیارد فوت مکعب گاز این میدان بهره‌برداری کرده است. همچنین از ژانویه ۱۹۹۷ تا مه ۲۰۰۳ بیش از ۳۰ میلیون تن گاز مایع توسعه قطر برداشت شده است (کاشانی، ۱۳۸۸، ص ۸۷). براساس اطلاعات موجود، فقط بخش ایرانی این میدان ۳۷۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و حاوی ۱۴ تریلیون مترمکعب گاز، ۱۸ میلیارد بشکه میعانات گازی، معادل ۸ درصد ذخایر گازی جهان و ۴۰ درصد ذخایر ایران است. کل مساحت میدان مذکور ۹۷۰۰ کیلومتر است که ۶۰ هزار کیلومتر آن در محدوده قطر قرار دارد. کل ذخایر پارس جنوبی ۱۸۰۰ تریلیون فوت مکعب گاز

طبیعی و ۱۶ میلیارد بشکه میعانات گازی می‌باشد. به گفته کارشناسان از سال ۱۳۸۵ روند اقدامات جمهوری اسلامی ایران در بهره‌برداری و توسعه پارس جنوبی به تأخیر افتاده است. به نحوی که قطر روزانه دو برابر ایران از این میدان گاز و میعانات گازی برداشت می‌کند و هر روز تأخیر از بهره‌برداری از این میدان ۵ میلیون دلار به اقتصاد کشور آسیب می‌زند (گزارش نگران‌کننده از پارس جنوبی، www.Naftnews.com). با این حال اقداماتی در جهت تسریع در بهره‌برداری این میدان صورت گرفته است. به عنوان مثال می‌توان به تولید ۹۱ میلیون و ۹۷۲ هزار بشکه میعانات گازی این میدان در سال ۱۳۸۸ و تداوم حفاری چاه‌های فازهای ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ اشاره کرد. همچنین در این سال مجموع تولید گاز از این میدان به ۶۷ میلیارد و ۱۲ میلیون متر مکعب رسیده که در مقایسه با سال ۱۳۸۷ به میزان ۲۶ درصد افزایش یافته است (www.Naftnews.com، ۱۳۸۹). در عین حال روند رو به رشد بهره‌برداری قطر از پارس جنوبی کماکان ادامه دارد. بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی، تولید نفت و گاز قطر در سال ۲۰۰۵ تقریباً معادل روزانه ۱/۷ میلیون بشکه نفت خام است که

پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۱ با ۲۳۰ درصد افزایش به تولید ۶ میلیون بشکه نفت خام برسد که ۸۵ درصد این افزایش مربوط به برنامه‌های برداشت از میدان گازی پارس جنوبی است. مطابق برنامه اعلام شده وزارت نفت قطر، این کشور از سال ۲۰۱۱ عرضه سالانه ۷۷ میلیون تن LNG را به بازار بین‌المللی هدف‌گذاری کرده که نیازمند برداشت روزانه ۱۶/۷ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی (معادل ۱۶ فاز پارس جنوبی ایران) است. این دولت همچنین دارای طرح‌های با مشارکت شرکت‌های اکسون موبیل، شل و ساسول است که بر اساس آن تا سال ۲۰۱۱ روزانه ۳/۲۶۵ میلیارد فوت مکعب گاز از این میدان استخراج خواهد کرد. علاوه بر آن با تکمیل پروژه الخلیج در سال ۲۰۱۱ روزانه ۱/۸ میلیارد فوت مکعب گاز تولید خواهد شد. همچنین، در صورت تکمیل پروژه دلفین که مربوط به لوله‌کشی جهت صادرات گاز می‌باشد، روزانه ۴/۱ میلیارد فوت مکعب گاز را انتقال خواهد داد. بنابراین تا اوایل دهه آینده، برداشت روزانه ۲۵ میلیارد فوت مکعب گاز برای قطر از این میدان امکان‌پذیر خواهد بود (دخانی، ۱۳۸۸، www.Erademardom.com). موافقتنامه تعیین حدود فلات قاره ایران و قطر

درخصوص میدان پارس جنوبی قابل اعمال است. وضعیت بهره‌برداری فصلی از میدان پارس جنوبی مغایر با تعهدات دو دولت مبنی بر هماهنگ ساختن عملیات بهره‌برداری و یکی‌سازی آن است. نحوه برداشت قطر از میدان مذکور به هیچ وجه قابل مقایسه با ایران نمی‌باشد. سابقه بهره‌برداری، میزان سرمایه خارجی جذب‌شده، توان فنی شرکت‌های سرمایه‌گذار و پایین بودن ریسک سرمایه‌گذاری از عوامل مؤثر در پیشرفت قطر در این زمینه بوده‌اند. در چنین شرایطی یکی‌سازی میدان مذکور علاوه بر انطباق با تعهدات دو دولت در راستای منافع ایران خواهد بود. هرچند مقامات وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران و قطر در اواخر سال ۱۳۸۸ اعلام نمودند که یک کارگروه فنی جهت توسعه مشترک این میدان ایجاد شده، اما تاکنون اقدام عملی در این زمینه صورت نگرفته است (www.shana.ir).

۵-۲- میدان سلمان

میدان نفتی سلمان (ساسان سابق) در سال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) توسط شرکت نفت لاوان کشف شده و در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) به بهره‌برداری رسیده است. این مخزن دارای یک طاق‌دیس نامتقارن به ابعاد ۱۱ در ۱۴ کیلومتر و دارای سه لایه نفتی می‌باشد. سه

چهارم مساحت این میدان مشترک در آب‌های ایران و یک چهارم آن در آب‌های امارات متحده عربی واقع شده و سهم ایران از مخزن ۶۷/۱۴ درصد است. هفتاد درصد نفت این میدان از لایه عرب در عمق ۱۰ هزار پای بستر دریا برداشت می‌شود. در امارات متحده عربی این میدان به ابولبوخوش (البولبوکوش) معروف است و روزانه ۴۰ هزار بشکه نفت از ۷۰ حلقه چاه تولیدی آن استحصال می‌کند و در مجموع تاکنون ۴۰۰ میلیون بشکه نفت از آن برداشت کرده است (راستی، ۱۳۸۹، www.Shana.ir). این میدان دارای ۵۰۰ میلیون بشکه نفت قابل تولید و دارای ۵۱۱۸۳ میلیون مترمکعب گاز درجاست (اسرافیلی، دیزجی). با اجرایی شدن طرح توسعه این میدان، تولید ایران از آن به ۵۱ هزار بشکه در روز خواهد رسید (افشارنیک، www.Daneshnaft.ir).

میدان سلمان دارای ظرفیت تولید روزانه ۱۳۰ هزار بشکه نفت، ۱۴ میلیون مترمکعب گاز و ۶ هزار بشکه میعانات گازی است. گفته می‌شود با وجود سهم ۳۰ درصدی امارات در این میدان، به دلیل قدمت سابقه برداشت از میدان مذکور و مهاجرت نفت و گاز به سمت امارات در صورت تداوم روند برداشت فعلی، سهم برداشت ایران از

میدان، از ۵۰ درصد میزان فعلی نیز کمتر خواهد بود (غیبی، ۱۳۸۸، www.Sarmayeh.net). در حالی که تولید گاز امارات از این میدان دارای سابقه طولانی است، مقامات ایران پیش‌بینی کرده‌اند میدان سلمان در سال جاری با ظرفیت تولید ۵۵۰ میلیون فوت مکعب گاز در مدار تولید قرار می‌گیرد (زیرکچیان‌زاده، ۱۳۸۹، www.Econews.ir). بهره‌برداری از میدان مشترک ساسان ابوالبوکوش یکی از موضوعات مورد بحث حقوقدانان است. قبل از پیروزی انقلاب، ایران روزانه ۲۰۰ هزار بشکه و ابوظبئی ۵۰ هزار بشکه از این میدان برداشت می‌کردند. در پی وقوع جنگ ایران و عراق و حمله آمریکا به سکوه‌های نفتی ایران در سال ۱۹۸۸، تولید ایران از این مخزن به کلی قطع شد، در حالی که ابوظبئی کماکان به تولید خود ادامه می‌داد و این اقدام باعث مهاجرت نفت به سوی قسمت مورد بهره‌برداری آن کشور شد. سؤال این است که آیا در چنین اوضاعی ابوظبئی تعهد به کاهش تولید یا جبران خسارت دارد؟ یک دیدگاه آن است که بر اساس قاعده حیازت و در نبود یک موافقتنامه مغایر، یک دولت یا شرکت نفتی بین‌المللی می‌تواند به نحو حداکثری از

بوده است و موجب حق ایران برای مطالبه خسارت می‌شود.

۶- ارزیابی نحوه برداشت جمهوری اسلامی ایران از میادین مشترک خلیج فارس

یکی از مسائل مهم و مورد توجه در بهره‌برداری از مخازن، مدیریت صیانتی آنهاست که با هدف کاهش ریسک، افزایش تولید نفت و گاز، افزایش بازیافت و کاهش هزینه‌های تولید صورت می‌پذیرد (دانشفر، www.Pina.ir). در این راستا شناخت مخازن و اثبات مدل و عملکرد آنها بر اساس روش‌های علمی، از مسائل بسیار مهم است. اگرچه در سال‌های اخیر اولویت سرمایه‌گذاری با میادین مشترک بود، اما نگاهی به وضعیت بهره‌برداری و تأخیر در مراحل مختلف کار از اکتشاف تا تولید، در مجموع باعث شده که روند بهره‌برداری به سود سایر کشورهای سهیم در این میادین باشد. به طور کلی توسعه میادین نفت و گاز در مناطق دریایی، مستلزم سرمایه‌گذاری فراوان و برخورداری از دانش فنی مطلوب است. کشورهای همسایه ایران در خلیج فارس با بهره‌گیری از سرمایه شرکت‌های بین‌المللی و انعطاف‌پذیری سیاسی به طور

قسمت تحت کنترل خود برداشت نماید (کاشانی، ۱۳۸۷، صص ۹-۱۹۸). اما این دیدگاه قابل نقد است، زیرا اگر قائل به وجود قاعده عرفی همکاری باشیم، در صورت وجود موافقتنامه دوجانبه، مطابق آن عمل می‌شود؛ در غیر این صورت قاعده عرفی همکاری به قوت خود باقی است و یکی از مؤلفه‌های قاعده همکاری منع بهره‌برداری یک‌جانبه است، زیرا این اقدام علاوه بر نقض حاکمیت و تمامیت ارضی کشور مقابل با اصول فنی و کاربردی چون حفظ یکپارچگی مخزن نیز منافات دارد. از آنجا که بین ایران و امارات متحده عربی تاکنون موافقتنامه تحدید حدود امضا نشده و رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک تعریف نگردیده، موضوع در قالب عمومات حقوق بین‌الملل قابل طرح است و اقدام امارات متحده عربی به دلیل نقض قاعده عرفی همکاری و اصل حاکمیت ایران بر منابع طبیعی موجد مسئولیت است. حتی اگر قائل به وجود قاعده عرفی در این زمینه نشویم، اقدام آن کشور بر مبنای قاعده مسئولیت به دلیل سوء استفاده از حق یا مسئولیت بر مبنای عمل مجاز بین‌المللی مسئولیت‌آور

روز افزون و با استفاده از دانش فنی روز جهان در حال بهره‌برداری از این میادین می‌باشند. ادامه روند و بهره‌برداری بی‌رویه یک‌جانبه این کشورها به مرور زمان باعث از بین رفتن توازن این میادین می‌شود (سلیمی بروجنی، www.Daneshnaft.ir). از نظر فنی، برای عملیات حفاری و بهره‌برداری از یک مخزن نفت یا گاز شناسایی موقعیت کل مخزن و داشتن اطلاعات دقیق و محاسبه جزئیات ضروری است که این امر مستلزم تبادل اطلاعات میان طرفین است. در میادین مشترک ایران در خلیج فارس مسابقه حفاری از سوی همسایگان با شدت تمام در حال انجام است که صرف‌نظر از مضرات اقتصادی برای کشور به مرور زمان باعث نابودی ساختار مخازن می‌شود. مدیریت مطلوب میادین مشترک، نیازمند اعتمادسازی متقابل میان طرفین است به نحوی که بنا به اراده سیاسی طرف‌های ذینفع، اقدامات موقتی و دائمی جهت جلب اعتماد متقابل صورت گرفته و منافع اساسی طرفین تضمین گردد (خرازی، www.Assaluyeh.com). از نظر برداشت کمی از میادین مشترک نفت و گاز خلیج فارس می‌توان این‌گونه تصور کرد که اگر یک خط فرضی خلیج فارس را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم نماید،

همسایگان ایران در مجموع ۹ برابر ایران از میادین مشترک نفت و گاز بهره‌برداری می‌نمایند (جشن‌ساز، ۱۳۸۷، www.Mehrnews.com). قطع نظر از نحوه برداشت ایران از میادین مشترک خود در خلیج فارس، ارزیابی اقدامات کشورهای ساحلی خلیج فارس از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و استخراج قاعده و رژیم حقوقی موجود در این منطقه امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

فرجام

خلیج فارس به لحاظ جغرافیایی به دلیل ارتباط طبیعی با دریای آزاد از طریق تنگه هرمز، دریای نیمه بسته است و قواعد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد آن قابل اعمال می‌باشد. ماده ۱۲۳ این کنوانسیون، دولت‌های ساحلی دریای نیمه بسته را به همکاری در بهره‌برداری از منابع طبیعی توصیه می‌کند. دولت‌های ساحلی خلیج فارس، در قالب قوانین داخلی خود، مناطق دریایی مجاور سواحل خود را تقسیم کرده‌اند. رویه تمام دولت‌هایی که مبادرت به تحدید حدود دریایی نموده‌اند، پیروی از قاعده خط منصف در تحدید حدود می‌باشد. مواجهه به پدیده میادین مشترک نفت و گاز فراساحلی در خلیج فارس، بیش از ۴۰

سال قدمت دارد. کشورهای ایران، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در موافقتنامه‌های دوجانبه تحدید حدود دریایی به این موضوع پرداخته‌اند. به طور کلی موافقتنامه‌های منعقد در این زمینه در حوزه خلیج فارس، به اشکال زیر تقسیم می‌شوند: موافقتنامه‌هایی که متضمن توسعه مشترک میادین نفت و گاز توسط دولت‌های ذینفع با سهم مساوی می‌باشند. موافقتنامه‌های عربستان سعودی و کویت از این دسته‌اند. موافقتنامه‌هایی که بهره‌برداری از میادین مذکور را به عهده یک دولت گذاشته و دولت مذکور متعهد به تضمین حق دولت دیگر ذینفع در میادین به صورت پرداخت منافع آن دولت می‌باشد. موافقتنامه عربستان سعودی و بحرین، موافقتنامه ایران و شارجه و موافقتنامه ابوظبی و قطر در این دسته قرار دارند (کاشانی، ۱۳۸۹، ص ۹۱). موافقتنامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک که حاوی تعهد شکلی همکاری، ممانعت از اعمال یک‌جانبه در منطقه مشخص و تعهد به مذاکره جهت یکی‌سازی میادین هستند. موافقتنامه‌های تحدید حدود دریایی ایران با قطر، عمان، عربستان سعودی و بحرین در زمره این موافقتنامه‌ها قرار دارند.

موافقتنامه‌های حاوی شرط مخزن مشترک^{۲۹} خلیج فارس دارای ایراداتی هستند. اول اینکه در یک منطقه محدود در دو طرف خط مرزی تحدید حدود حفاری ممنوع شده و در خارج از منطقه مذکور این محدودیت وجود ندارد. دوم، حفاری منع شده حفاری انحرافی می‌باشد. بنابراین در صورتی که با پیشرفت تکنولوژی بتوان از طریق حفاری عمود میادین را استخراج نمود، شامل ممنوعیت مذکور نمی‌شود. سوم، تعهد ایجابی طرفین در مورد میادین مشترک یا فرامرزی تعهد به تلاش در جهت بهره‌برداری با هماهنگی و یکی‌سازی میادین مذکور است. این تعهد کلی، محدوده تلاش، چگونگی انجام اقدامات عملی، حکم موضوع در صورت شکست مذاکرات و ضمانت اجرایی نقض این تعهدات را مشخص نکرده است. اگرچه می‌توان گفت که شرط مخزن مشترک در معاهدات مذکور مشابه این شرط در موافقتنامه‌های تحدید حدود دریایی در سایر مناطق جهان می‌باشد، ولی تاکنون و در عمل هیچ موافقتنامه یکی‌سازی یا توسعه مشترک در راستای عمل این شرط، بین ایران و همسایگان خود منعقد نشده است. برخی از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس

در مناطق مورد اختلاف و فاقد تحدید حدود دریایی واقع شده‌اند. میادین مشترک بین ایران و کویت و امارات متحده عربی در این دسته قرار دارند. درحالی که بهره‌برداری یک‌جانبه از میادین مذکور توسط دولت‌های ذینفع تداوم دارد، این روند به نفع ایران نمی‌باشد. صرف‌نظر از وجود این مشکلات، سیستم کاربردی برای آن دسته از میادین مشترک که در محدوده وقوع آنها تحدید حدود دریایی صورت‌گرفته، مدل یکی‌سازی است. در این مدل پس از مشخص شدن سهم هر دولت در میدان شرکت‌های مجاز از سوی دو دولت کل میدان را به صورت یک میدان واحد تعریف کرده و در قالب یک قرارداد مشارکت در سرمایه‌گذاری، یک اپراتور واحد جهت بهره‌برداری از میدان ایجاد می‌کنند که شرکت‌های دو دولت به میزان سهم هریک از دو دولت در این شرکت اپراتور واحد سهمیم هستند. هزینه‌ها به میزان سهم دولت‌ها دریافت می‌گردد. دولت‌ها نیز می‌توانند یک نهاد مشترک ایجاد کنند که مبادرت به سیاست‌گذاری، نظارت، بازرسی، حسابرسی، انعقاد قراردادها، اصلاح قراردادها و... بنماید و گزارش عملکرد سالانه خود را به مقامات صالحه دولت‌ها تقدیم نماید. در مورد میادین مشترک واقع در مناطق فاقد

تحدید حدود دریایی همانند میادین مشترک با امارات متحده عربی (میادین مبارک، نصرت و فرزام) و میدان آرش (مشترک با کویت)، مدل توسعه مشترک مناسب است. کشورهای ایران، کویت و امارات متحده عربی، می‌توانند در قالب مواد ۷۴ و ۸۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهای به عنوان یک راه حل موقت و بدون لطمه به توافق نهایی خود در تحدید حدود دریایی، یک منطقه را به صورت کلی به عنوان منطقه توسعه مشترک تعریف کنند و در قالب یک موافقتنامه کلیه میادین فعلی موجود در این منطقه و میادینی که در آینده فرامرزی بودن آنها ثابت می‌شود، به صورت اشتراکی توسعه دهند. دو دولت می‌توانند با یک شرکت قرارداد منعقد و آن شرکت از طرف دو دولت مبادرت به توسعه اشتراکی میدان نماید و پس از کسر هزینه‌ها، عواید هر دولت را به صورت وجه یا به شکل مواد هیدروکربنی پرداخت کند. این مدل در مورد برخی از میادین واقع در منطقه بی‌طرف بین عربستان و کویت اعمال شده است. همچنین هریک از دولت‌ها می‌تواند یک شرکت را به دولت دیگر معرفی نماید و شرکت‌های منتخب، در قالب کنسرسیوم یا مشارکت شرکت ثالثی را ایجاد کرده و آن شرکت، به عنوان مجری عملیات،

Principles on Shared Natural Resources- UNEP, Declaration of the United Nation Conference on the Human Environment.

۴. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Chronological Lists of Ratification or Accession and Succession to the Convention and Related Agreements, as at 01 March 2010.

۵. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Agreed Minutes of the Meeting Between the Saudi Arabian Commission and the Kuwaiti Commission on the Survey and Delimitation of the Neutral Zone, 1961.

۶. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Agreement on the Partition of the Neutral Zone Signed at Taif (Saudi Arabia) on 7 July 1965

۷. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Supplementary Agreement Confirming the Delimitation of the Boundary Line Dividing the Saudi- Kuwaiti Neutral Zone, 1969.

۸. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Agreement Between the Kingdom of Saudi Arabia and the State of Kuwait Concerning the Submerged Area Adjacent to the Divide Zone, 2 July 2000.

۹. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

Agreement Between Qatar and Abu Dhabi on Settlement of

اقدام به بهره‌برداری نماید. نظارت دولت‌ها نیز در قالب نهادهایی چون مقام توسعه مشترک یا کمیسیون مشترک قابل تضمین می‌باشد.

پانوشتها

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

I.C.J Report 1969, para 2, 84, 26, 26, 58, 8597, 101 and Separate Opinion of Judge Jessup, pp. 67-83; I. C. J Report 1976, 3-I. C. J Report 1982, Para 225-229 and Dissenting Opinion of Judge Evensen; Roughton, 2008, p. 8. (صص ۱۴۵-۱۳۵) (کاشانی، ۱۳۸۹،

۲. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

The 1999 Eritrea/Yemen Maritime Delimitation Award (Phase II), para: 77, 78, 84, 86. see also: Barbar Kwiatkowska, 2001 pp.1-25, Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, 2007, para. 144, 145-148, 152, 157, 160, 161, 461-464, 470-474, 488, Conciliation Commission on the Continental Shelf Area Between Iceland and Jan Mayn: Report and Recommendation, Reports of International Arbitral Awards, Vol. XXVII, 2008, pp. 1-34.

۳. برای مطالعه بیشتر ر. ک.:

GA Res, 3281- GA R es, 3129 - UNEP Environmental Law Guidelines and

Maritime Boundaries and Owner Ship of Island, 1969

منابع فارسی

۱. اسرافیلی‌دیزجی، بهروز، *مخازن نفتی و گازی مشترک ایران با کشورهای همسایه در حوزه زاگرس*، www.Naftnews.ir
۲. افشارنیک، مهدی، فرصت را غنیمت بشماریم، ضرورت تسریع در توسعه میادین مشترک نفت و گاز کشور، *هفته نامه تخصصی فروش نفت* www.Daneshnaft.ir
۳. جالی‌نوسی، احمد و وحید براری‌آرایی، (آذر و دی ۱۳۸۶)، جزایر سه گانه ابوموسی تنب بزرگ و کوچک بخش های جدا ناشدنی از ایران، *ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی* شماره ۲۴۴-۲۴۳
۴. خدمتی، بهبود (مرداد ۱۳۸۸)، طرح توسعه فازهای ۹ و ۱۰ پارس جنوبی، *نشریه تخصص فنی اکتشاف و تولید*، شرکت ملی نفت ایران، شماره ۵۹
۵. خرازی، رها، *الگوی اعتمادسازی برای استفاده از منابع مشترک*، پایگاه اینترنتی www.Assaluyeh.com
۶. دانشفر، محمدحسین، *نگاهی به مدیریت و صیانت از مخازن نفت و گاز در کشور*، پایگاه اینترنتی اندیشکده اعتلای صنعت نفت به نشانی www.Pina.ir
۷. دخانی، وحید (۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸)، *وضعیت بهره‌برداری قطر از میدان گازی پارس جنوبی*، پایگاه خبری تحلیلی اراده مردم، www.Erademardom.com
۸. سلیمی بروجنی، مجید، *جایگاه میادین مشترک نفت و گاز در برنامه‌های وزارت نفت*، پایگاه اینترنتی www.Daneshnaft.ir
۹. غیبی، رضا (پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۸)، کاهش روز افزون سهم ایران در میدان گازی سلمان، *روزنامه سرمایه*، پایگاه اینترنتی روزنامه سرمایه www.Sarmayeh.net
۱۰. کاشانی، جواد (پاییز و زمستان ۱۳۸۷)، وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز در مرز بین کشورها، *مجله حقوقی بین‌المللی*، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۹
۱۱. کاشانی، جواد (۱۳۸۹)، *منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۲. کاشانی، سید صادق (۱۳۸۸)، *توسعه میادین نفت و گاز: ساختارها و رویکردهای اجرای پروژه*، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
۱۳. نوازی، بهرام و احسان نجومی (فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷)، الگوی حقوقی برداشت از مخازن مشترک هیدروکربوری خلیج فارس، *ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۴۸-۲۴۷
14. Aegean Sea Continental Shelf Case (Greece V. Turkey), Request for the Indication of Interim Measure Protection, ICJ Order 11 September 1976, *ICJ Report*, 3
15. Agreement Between Qatar and Abu Dhabi on Settlement of Maritime Boundaries and Owner Ship of Island Available at:

منابع لاتین

22. Chronological Lists of Ratification or Accession and Succession to the Convention and Related Agreements, as at 01 March 2010, Available at: www.un.org/Depts/Los/Refrence-Files/Chronological-list-of-ratification.htm
23. Chusei Yamada, *Fourth Report on Shared Natural Resources: Trans Boundary Aquifers*, Report to International Commission, A/CN.4/580, 2007.
24. Conciliation Commission on the Continental Shelf Area Between Iceland and Jan Mayn: Report and Recommendation to the Government of Iceland and Norway, Decision of June 1981, *Reports of International Arbitral Awards*, Vol. XXVII, 2008.
25. Dehghani, Reza, (2008-2009), Continental Shelf Delimitation in the Persian Gulf, *Research Paper*, the United Nation-Nippon Foundation Fellowship Programme- Max Planck Institute.
26. Extraction of Crude Petroleum in Saudi Arabia Overview, MBendi Information Service: www.MBendi.com. 10, July, 2010
27. GAO Z., (1998), The Legal Concept and Aspect of Joint Development in International Law, *13 Ocean Year Book*.
28. GA R es, 3129 Cooperation in the Field of the Environment Concerning Natural www.un.org/Depts/los/legislationandtreatis/statefiles/pdf.
16. Agreement Between the Kingdom of Saudi Arabia and the State of Kuwait Concerning the Submerged Area Adjacent to the Divide Zone, 2 July 2000, Available at [www.un.org/Depts/los/LEGISLATIONANDTREATIS/State files/pdf](http://www.un.org/Depts/los/LEGISLATIONANDTREATIS/State%20files/pdf)
17. Agreement on the Partition of the Neutral Zone Signed at Taif (Saudi Arabia) on 7 July 1965, *United Nation Series*, 1993, No 30549, Vol.1750.
18. Agreed Minutes of the Meeting Between the Saudi Arabian Commission and the Kuwaiti Commission on the Survey and Delimitation of the Neutral Zone, *United Nation Treaty Series*, No 30548, 1993, Vol.1750.p.18.
19. Bahrain – Saudi Arabia Boundary Agreement 22 February 1958, Available at: [www.un.org/Depts/los/LEGISLATION AND TREATIS/State files/pdf](http://www.un.org/Depts/los/LEGISLATION%20ANDTREATIS/State%20files/pdf).
20. Cameroon, P. D., (July 2006), the Rules of Engagement: Developing Cross-Border Petroleum Deposits in North Sea and the Caribbean, *International and Comparative Law Quarterly*, Vol.55.
21. Case Concerning the Continental Shelf (Tunis. V. Libya), 1982, I. C. J Report, para 225-229, Id.at 316 (Dissenting Opinion of Judge Evensen).

- Joint Development: An Alternative Legal Approach to Oil and Gas Exploration in the Nigeria- Cameroon Maritime Boundary Dispute?, *International Journal of Marine and Coastal Law*, Vol.21, No. 4.
36. Miyoshi M., (1988), the Basic Concept of Joint Development of Hydrocarbon Resources on the Continental Shelf, 3 *International Journal of Estuarine Law*.
37. Miyoshi, M. (1999), *The Joint Development of Offshore Oil and Gas in Relation to Maritime Boundary Delimitation*, Maritime Briefing, Durham: International Boundaries Unit.
38. Nelson, Paul H., (1968), Wafra Field Kuwait – Saudi Arabia Neutral Zone, Regional Technical Symposium, Dhahran, Saudi Arabia, Available at: www.onepetro.org
39. North Sea Continental Shelf Cases (Federal Republic of Germany/ Denmark; Federal Republic of Germany/ Netherlands) Judgment of 20 February 1969, *I.C.J. Report*. Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007. Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/12
40. Ong David M., (1999), Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits: Mere States Practice or Customary International Law?, 93 *AJIL*, No3.
- Resources Shared by Two or More States, 1974
29. GA Res, 3281, Charter of Economic Rights and Duties of State, 1974.
30. Guyana-Suriname Award of the Arbitral Tribunal, The Hague, 17 September 2007, Available at: www.pca-cpa.org. latest access: 2010/05/12
31. I.L.C, Shared Natural Resources: Comments and Observation by Governments on Draft Article on the Law of the Trans -boundary Aquifers, Sixtieth Session, 2008, A/CN.4/591.s
32. I.L.C, Summary of the Work of Commission at Sixty – Second Session, Chapter 2, 2010, A/65/10
33. International law Commission, Third Report on Shared Natural Resources "Trans-Boundary Ground-Water", Doc.A/CN.4/551, 2005.
34. Kwiatkowska, Barbar, (2001), the Eritrea/Yemen Arbitration: Landmark Progress in the acquisition of Territorial Sovereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation, 32 *Ocean Development and International Law*.
35. Lagoni, Rainer, (1988), Joint Development of Nonliving Resources in the Exclusive Economic Zone, Report for the International Law Association, Sixty-Third Conference, cited in Chidinma Bernadine Okafor, (2006),

48. Saudi Arabia – the Divided Zone, *APS Review Gas Market Trends*, October 5 2009, Electronic Version is Available at: www.thefrealibrary.com.
49. Sookyeon Huh, (April 14, 2009), Joint Development of Continental Shelves in Asia, *Research Paper*, the University of Tokyo (Gras).
50. The 1999 Eritrea/ Yemen Maritime Delimitation Award (Phase II) Available at www.pca-cpa.org.
51. Thomas Gieger, (1990), Persian Gulf, *Encyclopedia of Public International Law*, Vol 12, Holland.
52. Townsend Gault, (1988), Joint Development of Offshore Mineral Resources- Progress and Prospect for the Future, *12 Natural Resources Forum*.
53. UNEP, Declaration of the United Nation Conference on the Human Environment, Stockholm 1972, Available at: www.unep.org. latest access:2010/06/26.
54. UNEP Environmental Law Guidelines and Principles on Shared Natural Resources, 1978, Available at: www.unep.org. latest access,2010/06/27
55. United State of America, Department of State, *International Boundary Study*, No.13.September 15, 1970.
41. Ong David M., (1999), the 1979 and 1990 Malaysia- Thailand Joint Development Agreement: A Model For International Legal Co-operation in Common Offshore Petroleum Deposits?, *The International Journal of Marine and Coastal law*, Vol 14, No 2, Kluwer Law International.
42. Ong David M., (2002), the New Timor Sea Arrangement 2001; Is Joint Development of Common Offshore Oil and Gas Deposits Mandate Under International Law?, *International Journal of Marine and Coastal Law*, Vol.17.No. 1.
43. Onorato William T., (1977), Apportionment of An International Common Petroleum Deposit, 26, *International and Comparative law Quarterly*.
44. Onorato William T., (1981), Joint Development of Seabed Hydrocarbon Resources: An Overview of Precedents in the North Sea, 6 *Energy Journal*.
45. Onorato William T., (1985), A Case Study in Joint Development: the Saudi Arabia – Kuwait Partitioned Neutral Zone, 10 *Energy Journal*.
46. Rainer Lagoni, (1979), Oil and Gas Across National Frontiers. *AJIL*, Vol. 73, No. 2.
47. Roughton Dominic, (2008), *The Right (and Wrongs) of Capture*: International Law and Implications of the Guyana/ Suriname Arbitration, Herbert Smith.

56. U.S Energy Information Administration
website: www.eia.doe.gov/cabs/saudi-Arabia/oil.html
57. U.S Energy Information Administration
Independent Statistics and Analysis, Saudi Arabia, 2008: www.eia.doe.gov/cabs/saudi-Arabia/oil.html.
58. Weaver Jacqueline Lang and David F. Asmus, (2006), Unitization Oil and Gas Fields Around the World: A Comparative Analysis of National law and Private Contracts, *Houston Journal of International Law*, Vol. 28.1.
59. www.Econews.ir
60. www.Mehrnews.com
61. www.Naftnews.com
62. www.Sarmayeh.net.
63. www.shana.ir
64. www.Tarh.Mejlis.ir.
65. www.un.org/Depts/los/LegislationandTreatis/Statefiles/pdf.Latestaccess:2010/10/25

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مرکز تحقیقات استراتژیک